

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۸۹-۲۱۲

مقایسه و بررسی انشای طلبی در بلاغت فارسی و عربی (مطالعه موردی: معانی ثانویه نهی تحذیری)^۱

محمد ابراهیم مال‌میر^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

فرشید وزیله^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

چکیده

مقاله حاضر با بررسی مقوله «نهی» و معانی ثانوی آن در بلاغت عربی و فارسی به این حقیقت دست یافته است که نتایج بررسی و حتی گاهی شاهد مثال‌های بسیاری از آثار تألیف شده در این زمینه تکراری می‌باشد؛ به گونه‌ای که پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی در کتب بلاغی عربی در ۱۹ عنوان مشترک و در کتب بلاغی فارسی در ۱۶ عنوان مشترک مطرح شده‌اند و از میان نویسندگان معاصر فارسی، تنها رضائزاد با افزودن ۲۰ عنوان دیگر به عناوین پیشینیان توانسته است تعداد معانی ثانوی نهی را به ۳۶ عنوان (با حذف عناوین مشابه و تکراری، ۳۳ عنوان) افزایش دهد. این در حالی است که در دید نخست، می‌توان به لحاظ نمودن دسته‌بندی موضوعی، معانی ثانوی مورد اشاره این آثار را به سه موضوع نهی ارشادی، نهی تحذیری و نهی دعایی دسته‌بندی کرد و سپس با دقت بیشتر می‌توان به تعداد این عناوین و معانی افزود و در نهایت، ضمن رعایت اسلوب عنوان‌گذاری علمی و بامسمی به ارائه عنوان‌های جدید و تعریف آن‌ها پرداخت.

واژگان کلیدی: بلاغت، معانی، طلب، معانی ثانوی، نهی، تحذیر، زیبایی‌شناسی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۸

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۹

۲. رایانامه نویسنده مسئول: dr.maalmir@gmail.com

۳. رایانامه: farshid.vazileh@gmail.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

کلام ادبی، نوعی ارتباط است که دانش‌هایی مانند زبانشناسی، دستور، معناشناسی، بلاغت و... آن را از زوایای گوناگون مورد بررسی و توصیف قرار داده‌اند؛ در بلاغت، علم معانی به بررسی کلمه و کلام می‌پردازد که با بسط ظرافت‌ها و تکمیل و تدقیق زاویه نگرش این علم می‌توان به نتایجی برای نقد و تحلیل محتوا و زیبایی‌های معنایی و هرمنوتیکی و ماورای زبانی متون دست یافت و بخشی از این ظرافت‌ها با بررسی «معانی ثانوی و مجازی مقوله‌های علم معانی» قابل طرح و شرح برای مخاطب است.

گوینده از رهگذر شناخت و در نظر داشتن وجوه و قابلیت‌های مختلف معنایی با توجه به اقتضات حالی و مقام می‌تواند ارتباط مناسب و تأثیرگذاری با مخاطب برقرار کند و در انتقال معانی، تجربیات روحی و عاطفی و با استفاده از زیبایی‌های انعطافی و شکردهای بلاغی... موفق‌تر عمل کند؛ از سوی دیگر عدم اطلاع مخاطب بر این معانی، موجب برداشت سطحی او از کلام و عدم درک معانی باطنی و محتوایی و رای آن می‌شود؛ اما با درک معانی ثانوی و در نتیجه پی بردن به وجوه ایهامی و چندلایه‌ای هنری کلام، ضمن برخورداری از لذت روحی، به زوایای پنهان شخصیت، افکار و خواست‌های موجود در اثر و در نهایت به ساخت معنایی متن و افق فکری گوینده نزدیک‌تر می‌شود.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

دانش معانی به دلایل مختلف آن‌گونه که شایسته است به مانند سایر علوم بلاغی، مورد توجه و بررسی صاحب‌نظران علم بلاغت قرار نگرفته است؛ از این رو تا مدت‌ها نه به‌طور مستقل، بلکه به‌مانند موضوعی فرعی در کنار دانش بیان و بدیع و آن‌هم به گونه‌ای کلی و با دیدگاه‌هایی همسو و همانند به رئوس موضوعات آن پرداخته شده و کمتر به بررسی و تبیین مقوله‌های آن پرداخته شده است و در این زمینه، کتاب‌ها و مقاله‌های چندانی به رشته تحریر درنیامده و آنچه موجود است بیشتر، مباحث و دیدگاه‌هایی تکراری بوده و دارای رویکرد انتقادی نیستند.

یکی از مقوله‌های قابل توجه و بررسی در دانش معانی، «معانی ثانوی نهی» است که این مهم نیز به عنوان موضوعی فرعی و مختصر، با عناوینی معدود در کتاب‌های بلاغی کهن در دو زبان عربی و فارسی مطرح گردیده و معاصران نیز اگرچه متوجه اهمیت این بحث در علم معانی بوده و سعی داشته‌اند به گونه‌ای تفصیلی‌تر به آن بپردازند، اما همچنان راه تقلید را پیموده و جز در افزودن مواردی معدود به این عناوین، در

عرصه نظریه پردازی و بازنمایاندن ارتباط معنایی، دسته‌بندی موضوعی و تعریف این معانی اقدام قابل توجهی نکرده‌اند، حال آنکه این اغراض، متنوع‌تر بوده و محدود به موارد مطرح در کتاب‌های بلاغت عربی و فارسی نیستند.

در این مقاله، می‌کوشیم ضمن بررسی معانی ثانوی نهی در منابع بلاغی عربی و فارسی و دسته‌بندی موضوعی آن‌ها، با ارائه تعریف، عناوینی جدید را در سه موضوع اصلی نهی ارشادی، نهی تحذیری و نهی دعایی مطرح و در این مقاله به فراخور مجال به بررسی معانی ثانوی و مجازی «نهی تحذیری» پردازیم (ر.ک: جدول شماره ۱).

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. معانی ثانوی نهی در کتب بلاغی فارسی چه اشتراکاتی با عناوین مطرح شده در کتب بلاغی عربی دارند؟
۲. آیا معانی ثانوی مطرح شده در کتب بلاغی عربی و فارسی را می‌توان دسته‌بندی موضوعی کرد و به عناوین بیشتری دست یافت؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

موضوع «معانی ثانوی مقوله‌های دانش معانی» از مباحث دیرین بلاغی است و صاحب‌نظران بلاغت کهن؛ مانند زمخشری، تفتازانی، سگاکي و دیگران در آثار خود به آن پرداخته‌اند و این مباحث از طریق ترجمه و شرح به کتاب‌های بلاغت فارسی راه یافته و گاهی ادیبان و نویسندگان ادب فارسی نیز شاهدی فارسی برای آن‌ها آورده‌اند، اما به ندرت به دسته‌بندی‌های مرسوم پیشین چیزی افزوده‌اند. در *مفتاح العلوم* (سگاکي، ۱۴۰۷: ۳۲۰) و *الایضاح* (قزوینی، بی تا: ۱۴۳) بسیار به اختصار به معانی ثانوی نهی پرداخته شده است. در *مختصر المعانی تفتازانی* و شرح‌های آن (شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۰۸)، (عرفان، ۱۳۷۲: ۳۴۲) نیز همین گونه است.

موضوع معانی ثانوی، در کتاب‌های بلاغی معاصر عربی اگرچه بیشتر مورد توجه واقع شده است، اما عناوین یادشده آن‌ها نیز محدود و بیشتر آن‌ها تکراری هستند؛ در کتاب‌های بلاغی معاصر فارسی نیز تقریباً به همین شیوه به معانی ثانوی نهی پرداخته شده است.

همچنین با بررسی به عمل آمده، به مقالاتی با موضوع معانی ثانوی سؤال، امر و نهی دست یافتیم که اگرچه آن‌ها نیز به نامحدود بودن معانی مجازی این مقوله‌ها تأکید داشته‌اند، اما تعداد اغراض ثانوی مطرح شده در آن‌ها برگرفته از کتاب‌های بلاغی موجود بوده و به تعداد آن‌ها نیفزوده‌اند و در نهایت فقط مثال‌های

جدیدی برای آن عناوین آورده‌اند (برای نمونه رک: «رضایی، ۱۳۸۲»). «طاهری، ۱۳۸۶». «محمدیگی، ۱۳۸۶». «سراج‌زاده، ۱۳۹۰»، «تاج‌بخش، ۱۳۹۰»، «محمدی، ۱۳۹۰». «خورسندی، ۱۳۹۱». «ابن‌الرسول، ۱۳۹۱». «آقا حسینی، ۱۳۹۲».

در پایان‌نامه‌های دانشگاهی که به بررسی معانی ثانوی مقوله‌های معانی پرداخته‌اند، با توجه به سطح آموزشی آن‌ها، فقط به معانی ثانوی امر و نهی، آن‌هم به گونه‌ای مختصر و مقدماتی پرداخته شده که البته خود می‌توانند به عنوان مقدمه‌ای برای این مقاله مورد استفاده قرار گیرند: (حسین‌پور سمنگانی، ۱۳۹۰). «خالقی، ۱۳۹۱». «مسلمی پطودی، ۱۳۹۲».

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

در این پژوهش تلاش شده است با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی با نفی تفاوت زبانی و ضرورت ارتباط تاریخی، به نقد و بررسی همانندی‌های زبان فارسی در مقوله «نهی» پردازیم. آنچه در این مکتب، به عنوان مبانی نظری اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است. (ر.ک: سیدی، ۱۳۹۰: ۸) از نظر پژوهشگران این مکتب پدیده‌های ادبی، جریان‌های ادبی و مکاتب و گونه‌های ادبی محدود به زبان و مکان نیستند؛ آثار بسیار ارزشمند بسیار مشابهی در زبان‌ها یا انواع ادبی رایج در جهان وجود دارند که با یکدیگر پیوند تاریخی ندارند. (ر.ک: المناصره، ۱۹۸۴: ۱۴۵)

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. تعریف نهی در دستور زبان و علم معانی

موضوع فعل «نهی» مانند مباحث دیگری از علم معانی با دستور زبان در پیوند است. دستورنویسان در تعریف نهی، آن را یکی از وجوه فعل دانسته و وجه فعل را دلالت آن بر وقوع یا عدم وقوع عمل به شکل اخبار یا احتمال یا امر تعریف کرده‌اند؛ در این تعریف‌ها، وجه امری، وقوع یا عدم وقوع عمل را طلب می‌کند. (ر.ک: خیامپور، ۱۳۸۹: ۸۴)؛ فعل امر اگر مثبت باشد «امر» و اگر منفی باشد «نهی» نامیده می‌شود. (ر.ک: همان: ۸۰)؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: «صورت منفی فعل امر، نهی خوانده می‌شود؛ نهی یعنی کسی را از کاری بازداشتن» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

اما همان‌گونه که صاحب‌نظران به‌درستی گفته‌اند، هر چند علم معانی و دستور زبان در پاره‌ای از جهات با یکدیگر در ارتباط‌اند، اما کاربرد و هدف این دو با یکدیگر متفاوت است، بدین معنا که معانی، ناظر بر مسائل هنری است: «دستور بیشتر بحث تشخیص بایدهاست اما معانی بیشتر بحث کاربردهای هنری و

شاید هاست (شایسته ترها)» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۵)؛ به عبارت دیگر «در بلاغت یا علم معانی، سخن از مسائل و مواردی است که معمولاً در دستور زبان مسکوت است؛ مثلاً در علم معانی عمدتاً کاربرد مجازی جملات و معانی ثانوی آن‌ها مطرح است و سخن از عدول از مقصد و هنجار عادی و اصلی جملات می‌رود.» (همان: ۲۴) به عنوان مثال هر کلمه و جمله‌ای یک استفاده معمول و رایج دارد که در دستور زبان به آن پرداخته شده است؛ مثلاً جمله خبری خبر می‌دهد، اما در عرف و نیز در متون ادبی این جمله ممکن است به اقتضای حالات مختلف، به اغراض دیگری همچون: اعجاب، تفضیم و... به کار برود که علم معانی به بررسی این اغراض ثانوی و مجازی و تأثیر گذاری آن‌ها بر مخاطب می‌پردازد.

در علم بلاغت، «نهی» یکی از اقسام انشاء طلبی است که در آن گوینده از موضع استعلاء و الزام (مانند برتری گوینده در فعل امر) مخاطب را از عملی بازمی‌دارد (الكفّ عن الفعل) (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۳۳). در برخی آثار ادب عربی، نهی با «انذار» و «تحذیر» مترادف آمده و به هم عطف شده‌اند (ر.ک: العقیلى، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۰۰ و البکری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۵۴).

در کتاب‌های بلاغی فارسی که از منابع عربی تأثیر پذیرفته است، تقریباً ترجمه همین تعاریف آورده شده است: «نهی، همان طلب است و درخواست، منتها نه درخواست فعل یک چیز، بلکه درخواست ترک آن؛ در واقع، نهی همان امر است، اما امر وارونه و معکوس؛ بنابراین، بسیاری از خصوصیات و خواص آن را می‌پذیرد و از معنی اصلی خود به معانی فرعی کشیده می‌شود.» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۲۷). «نهی در اصل طلب «نکردن» و تحریم است.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۲۸) تعریف نهی در سایر منابع بلاغی فارسی نسبت به تعاریف مذکور تفاوت چندانی ندارد؛ وجه اشتراک این تعاریف‌ها، تأکید بر دو مفهوم «برتری موضع گوینده نسبت به مخاطب» و «بازداشتن مخاطب از عمل و درخواست ترک آن» است.

۲-۲. مراتب نهی و تطوّر آن در کتب بلاغی

سکاکی در *مفتاح العلوم* به معانی التماس، دعا، اباحه و تهدید اشاره کرده (ر.ک: ۱۴۰۷: ۳۲۰) و قزوینی در *الإيضاح فی علوم البلاغه*، معانی تهدید، دعا، التماس، ارشاد، تمنی، توییح و تحقیر را مطرح نموده است (ر.ک: بی تا: ۸۸).

می‌توان گفت: با تألیف *مختصر المعانی*، علم معانی به صورت جدی مطرح می‌گردد؛ البته در این اثر و شرح‌های آن بسیار به اختصار به معانی ثانوی نهی پرداخته شده است؛ به گونه‌ای که در این کتاب، فقط به سه غرض تهدید، دعا و التماس اشاره شده است. (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۰۸) و در پاورقی شرح فارسی

آن! به اغراض ثانوی دیگری اشاره شده است: کراهیت، ارشاد، تسویه، احتقار و تقلیل، یأس و اهانت (ر.ک: عرفان، ۱۳۷۲: ۳۴۲).

در کتاب‌های بلاغی عربی معاصر، بیشتر عناوین و مثال‌ها تکراری و معمولاً منبع آن‌ها قرآن کریم است که گاهی یک آیه مشترک به عنوان مثال کتاب‌های مختلف بیان می‌شود؛ پس از جمع‌بندی و حذف عناوین تکراری این منابع، به این نتیجه می‌رسیم که معانی ثانوی مورد بحث آن‌ها در ۱۹ عنوان مشترک مطرح شده‌اند: ۱. تهدید ۲. دعا ۳. التماس ۴. تمنی ۵. ارشاد ۶. دوام ۷. تویخ ۸. تئیس ۹. تحقیر ۱۰. بیان عاقبت ۱۱. کراهت ۱۲. تهویل ۱۳. اثتناس ۱۴. حث عن فعل ۱۵. اباحه ۱۶. تسویه ۱۷. اعتبار ۱۸. تسلیت و صبر ۱۹. تعجیز

در کتاب‌های بلاغی معاصر فارسی نیز نتایج بررسی و حتی مثال‌های بیشتر آن‌ها تکراری است؛ پس از جمع‌بندی و حذف موارد تکراری به این نتیجه می‌رسیم که این معانی ثانوی در ۱۶ عنوان مشترک مطرح شده‌اند؛ ضمن اینکه، در این آثار به دسته‌بندی موضوعی و رعایت اسلوب عنوان‌گذاری و وجه تسمیه برای عناوین پرداخته و به ندرت آن عناوین را تعریف کرده‌اند: ۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. دوام ۵. بیان عاقبت ۶. مایوس نمودن ۷. تهدید ۸. تمنی ۹. کراهت ۱۰. تویخ ۱۱. انس ۱۲. تحقیر ۱۳. تشویق ۱۴. تسلیت ۱۵. استرحام ۱۶. تحذیر.

از میان کتاب‌های بلاغی معاصر، رضائزاد توانسته است ۲۰ عنوان دیگر به عنوان‌های مطرح شده بیفزاید و تعداد معانی ثانوی نهی را به ۳۶ عنوان (با حذف عناوین مشابه، ۳۳ عنوان) افزایش بدهد؛ البته ایشان نیز به مانند دیگران ارتباط معنایی این عناوین با یکدیگر، تعریف و دسته‌بندی موضوعی و نام‌گذاری علمی و اصطلاحی آن‌ها را در نظر نداشته است.

۲-۳. نازک‌اندیشی در تشخیص معانی ثانوی

در علم معانی، بخش عمده‌ای از درک معانی سخن و پیام‌های موجود در آن به عهده مخاطب و برخاسته از حال اوست؛ و این همان موضوع «عدم قطعیت معنی» در هرمنوتیک جدید است که به‌ویژه در آراء گادامر و آیزر، فیلسوفان آلمانی، مطرح گردید که خواننده را آزاد مطلق و بدون هیچ محدودیت دانستند و اصل قطعیت معنا را رد کرده و معنا را وابسته به قرائت خواننده دانستند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

بنابراین، به طور مطلق نمی‌توان یک یا چند معنی ثانوی را به یک فعل نهی نسبت داد یا تحمیل کرد؛ زیرا تلاش در این مرزبندی نیز نوعی داوری شخصی است که نتیجه آن ممکن است با واقعیت فاصله داشته

باشد و یا به تشخیص مخاطبی دیگر، آن معنا و وجه‌های نداشته باشد و یا اینکه چند غرض ثانوی بن‌مایه‌ای مشترک داشته و در کل مکمل یکدیگر باشند. از آنجا که کاربردهای زیبایی‌شناسی مورد بررسی در این دانش، بسیار درونی و نهانی هستند، برای یافتن، استخراج و نشان دادن آن‌ها به مخاطب، به ژرف‌نگری و تأمل و نازک‌اندیشی نیاز است؛ بنابراین، چه محقق و چه مخاطب او اغلب اوقات به گمان می‌افتند که آیا شاهد مورد نظر را می‌توان دارای ارزش زیبایی‌شناسی دانست یا نه؛ البته این خاصیت خود برخاسته از ماهیت «ادب» است که بازشناختن رمز آن با «زبان» امری ظریف و نغز است. بنابراین گاهی فرق گذاشتن بین این معانی نیز ظریف است، برای نمونه بسیاری به معنای «تهدید» اشاره کرده‌اند، اما کمتر معنای «تحذیر» را آورده‌اند و بعضی نیز گویی بین این دو معنی تمایز قائل نبوده و آن دو را به هم عطف کرده‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۹۴؛ اشرف‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۲).

بنابراین، در انتساب همه این معانی ثانوی بایستی به این نکات توجه داشت:

در امر و نهی، گوینده در موضع «استعلاء» و «الزام» قرار دارد؛ لذا نهی حقیقی دو ویژگی دارد: نخست آنکه در آن شأن گوینده از شأن مخاطب بالاتر است (استعلاء)؛ دیگر آنکه، گوینده از موضع «الزام» و «تکلیف» عدم انجام کاری را از مخاطب طلب می‌کند؛ لذا اگر نهی واجد یکی از دو ویژگی «الزام» و «استعلاء» نباشد در معنای حقیقی استعمال نشده و با قرینه مفید معنای مجازی است (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۰: ۵۹).

همچنین، همان‌گونه که اشاره شد، می‌توان از یک فعل نهی چند غرض را توأمان و چه بسا متفاوت برداشت کرد. بنابراین، در کتاب‌های بلاغی و شرح‌های مربوطه، اغلب به این نکته تأکید داشته‌اند که با قرینه و از سیاق کلام و استعداد سخن می‌توان معانی ثانوی متعددی را استنباط نمود.

نکته دیگر اینکه، در برشمردن این معانی ضروری است به سنخیت موضوعی و ارتباط معنایی آن‌ها با یکدیگر و در نتیجه دسته‌بندی موضوعی آن‌ها توجه داشت که از این منظر تمامی اغراض ثانوی نهی را می‌توان به چند دسته (بن‌مایه) اصلی تقسیم و سپس در هر معنای ثانوی اصلی، شاخه‌های (معانی ثانوی) فرعی را استنباط کرد که بنا به استعداد و حال و هوای خواننده، غرضی از این اغراض ثانوی یا چند غرض با یکدیگر برداشت می‌شود.

۲-۴. معانی ثانوی نهی تحذیری

با توجه به اینکه پرداختن به هر سه موضوع دسته‌بندی شده نهی مورد نظر این مقاله و مثال‌های آن‌ها در این گفتار نمی‌گنجد، لذا به بحث و بررسی درباره «نهی تحذیری» می‌پردازیم. در کتاب‌های بلاغی موجود، از

«تحدیر» به عنوان یکی از معانی ثانوی نهی یاد شده و گاهی آن را به «تهدید» عطف کرده‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۹۴؛ اشرف‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۲)؛ در حالی که در دسته‌بندی موضوعی این مقاله، تحدیر یکی از سه موضوع زیرمجموعه نهی است که خود دارای ۲۱ معنای ثانوی زیرمجموعه است و بر این اساس ۱۲ عنوان از معانی ثانوی مطرح شده در کتب بلاغی عربی و ۱۳ عنوان از معانی ثانوی مطرح شده در کتب بلاغی فارسی (با مرجع قرار دادن کتاب اصول علم بلاغت در زبان فارسی که بیشترین معانی ثانوی نهی را مطرح کرده است) را نیز می‌توان به عنوان زیرمجموعه معانی ثانوی نهی تحدیری قرار داد (جدول شماره ۱).

از آنجا که شعر و زبان حافظ بیش از هر شاعری این استعداد را دارد که می‌توان چند غرض را از افعال نهی مورد کاربرد او برداشت کرد (همان اعجازی که حافظ در خلق «ایهام» دارد)، مثال‌های فارسی را از دیوان او و مثال‌های عربی را از آثار مختلف انتخاب کرده و برای پرهیز از اطالۀ مقاله به ذکر یک نمونه از هر یک بسنده می‌کنیم؛ اما قبل از پرداختن به این معانی، توجه به چند نکته بایسته است:

نخست اینکه با توجه به ماهیت دانش معانی که در آن موضوعاتی از قبیل: حال و مقام، اقتضای حال مخاطب، زاویه دید و موضوعاتی از این قبیل نقش تعیین‌کننده در برداشت معانی ثانوی دارند، بدون شک تقسیمات و عناوین این مقاله نیز قابل نقد و بررسی و کاستن و افزودن است.

دیگر اینکه، ملاک اصلی در این تقسیم سه‌گانه این است که، اگرچه در دید نخست در هر سه موضوع ناهی از مخاطب طلب عدم انجام کاری را دارد، اما در بعضی از افعال نهی، ناهی در مقام فرودست قرار دارد که آن را «نهی دعایی» می‌نامیم و در آن دسته از افعال نهی که ناهی در مقام بالاتر است با «نهی تحدیری» و «نهی ارشادی» مواجهیم.

اما ملاک تمایز نهی تحدیری و نهی ارشادی چیست؟ به نظر می‌رسد در نهی تحدیری و معانی ثانوی زیرمجموعه آن، هدف غایی گوینده، منع است و بر حذر داشتن مخاطب از انجام فعلی، سپس سایر اغراض؛ یا به عبارت دیگر، ابرام بر تحدیر و منع است با نوعی تحکم که می‌خواهیم آن عمل انجام نشود؛ به تعبیر ساده، به مخاطب می‌گوییم: «این کار را نکن!». اما در نهی ارشادی و زیرمجموعه‌های آن، اگرچه مخاطب را تحدیر می‌کنیم اما ابرامی بر «نکردن» نداریم، بلکه هدف غایی ما در این نهی نوعی ارشاد، معرفت و کمال‌افزایی مخاطب است نه صرف تحدیر و منع؛ یعنی از مخاطب می‌خواهیم که «این کار را نکن، آن کار را بکن!» به این دو بیت توجه کنید:

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر بدین ترانه غم از دل بدر توانی کرد

(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

لا مباش چنین هرزه گرد و هرجایی که هیچ کار ز دستت بدین هنر نرود

(همان: ۲۲۳)

در هر دو بیت، تحذیر مخاطب نهفته است، اما در بیت نخست هدف از نهی، صرف تحذیر نیست، بلکه گوینده می خواهد مخاطب خود را «تحریض» کند به برخورداری از می و مطرب (نهی ارشادی تحریضی)؛ اما در بیت دوم، تأکید صرف گوینده بر این است که «هرزه گرد نباش!» و ضمن آن مخاطب را نیز تویخ می کند (نهی تحذیری تویخی)؛ اینک معانی ثانوی نهی تحذیری:

۲-۴-۱. نهی تحذیری تعلیلی - توجیهی

در این نوع نهی به اعتبار معنای لغوی «تعلیل»، تأکید بر روی علت است و گوینده علت خود را از منع مخاطب از عملی یا اندیشه‌ای توجیه می کند، در جملاتی که این نوع نهی به کار رفته است معمولاً از واژه‌هایی که بیانگر علت هستند استفاده شده است؛ مانند که، چرا که، چو؛ یا در معنی بیت این واژه‌ها را می توان لحاظ کرد.

در بیت زیر، حافظ با آوردن دلیل و توجیه خود در مصراع دوم (بهتر بودن سیب زنج معشوق از تمام بوستان بهشت) زاهد را از دعوت کردن او به بهشت نهی می کند:

به خلدم دعوت ای زاهد مفرما که این سیب زنج زان بوستان به

(۱۳۸۲: ۴۲۰)

در این بیت نیز شاعر عرب علت منع لهو و لعب را این گونه بیان می کند:

وَلَا تَكُ بِاللَّاهِي عَنِ اللّٰهِ جُمْلَةً فَهَزُلُ الْمَلَاهِي جِدُّ نَفْسٍ مُّجَدَّةٍ

(فرغانی، ۱۳۹۸: ۶۹۹)

۲-۴-۲. نهی تحذیری اجتنابی

در این نوع نهی به اعتبار معنای لغوی «اجتناب»، گوینده با ابرام از مخاطب می خواهد قبل از انجام عمل یا اندیشه‌ای از آن پرهیز کند. در بیت زیر، معشوق از عاشق می خواهد تا آنگاه که وقت مناسب برای لطف و آشتی فرانسیده است، از گفتن این موضوع با اغیار خودداری کند:

گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد گفتا مگوی با کس تا وقت آن درآید

(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۳۶)

همچنین در این بیت شاعر از مخاطب می‌خواهد از عیب‌جویی دیگران پرهیزد:

لَا تُعَاقِبْ عَلَيَّ نَقْصَ الطَّبَاعِ أَحَا فَإِنَّ بَدْرَ السَّلَامِ لَمْ يُعْطِ تَكْمِيلاً

(الیوسی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۲۱)

عناوین «منع از کاری» و «دوام کار» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال‌های آن می‌توان در این نوع نهی تحذیری قرار داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۱-۳۲۲)

۴-۲-۳. نهی تحذیری تعجیزی

در این نوع نهی به اعتبار معنای لغوی «تعجیز»، گوینده می‌خواهد هم عجز او را از انجام عمل مورد نظر متذکر شود، به عبارت دیگر به او می‌گوید تو در انجام این کار ناتوانی و هم می‌خواهد او را در انجام عمل عاجز کند. گوینده در این بیت، مخاطب را از تکیه بر پرهیزگاری خود نهی می‌کند؛ چراکه در لشکرگاه خوبان که قلعه‌ای را با یک سوار می‌گیرند، هیچ‌کس تاب مقاومت ندارد:

قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش که درین خیل حصارى به سواری گیرند

(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

در بیت زیر نیز شاعر بزرگی و بخشنده‌گی را منحصر به ممدوح خود می‌داند و مخاطب را از یافتن کریمی دیگر عاجز می‌داند:

لَا تَطْلُبَنَّ كَرِيماً بَعْدَ رُؤْيَيْهِ إِنَّ الْكِرَامَ بِأَسْحَاهُمْ يَدَأُ حُتْمُوهَا

(الطالقانی، ۱۳۸۵: ۵۴)

عناوین «یأس و قطع امید» و «تنبه از کار و اندیشه بیهوده» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال‌های آن می‌توان در این نوع نهی تحذیری قرار داد (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۲-۳۲۴). همچنین، عنوان «التییس» را نیز - که در بیشتر کتاب‌های بلاغی عربی مورد مطالعه ذکر شده است - می‌توان ذیل این عنوان قرار داد.

۴-۲-۴. نهی تحذیری توییخی - عتابی

در این نوع نهی، گوینده با لحنی عتاب‌آلود از مخاطب می‌خواهد به انجام عملی نپردازد و یا آن را ترک کند، اگر نه ملامت او یا سرزنش دیگران را در پی خواهد داشت؛ این نوع نهی اغلب با الفاظ ندا، قسم و

شبه جملاتی این گونه مخاطب را مورد عتاب قرار می دهد؛ الفاظی مانند زنهار، هان، الفاظ قسم. در این بیت، ندای درون حافظ را ملامت می کند و می گوید: تو که به اسرار خدایی آگاه نیستی چرا شکایت می کنی!؟:

مکن حافظ از جور دوران شکایت چه دانی تو ای بنده کار خدایی

(۴۹۵: ۱۳۸۲)

در بیت زیر نیز شاعر مخاطب را سرزنش می کند تا دیگران را از رفتاری که خود دارد، منع نکند:

لا تُنْهَ عَنْ خُلُقِي وَتَأْتِي مِثْلَهُ عَارٌ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمُ

(العسکری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۷۲)

عنوان «توبیخ و سرزنش» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را می توان در این نوع نهی تحذیری قرار داد (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۲). همچنین، در بیشتر کتب بلاغی عربی مورد مطالعه عنوان «توبیخ» ذکر شده است.

۲-۴-۵. نهی تحذیری تهدیدی

در این نوع نهی، مخاطب از عواقب ناخوشایند اندیشه یا عمل مورد نظر بر حذر داشته شده و تهدید می شود که در صورت ارتکاب عمل مجازات خواهد شد. گوینده در این بیت، با بیان قدرت معشوق که سنگ خارا در دست او مانند موم نرم است، به مخاطب می گوید اگر تو نیز در برابر او سرکشی کنی، بر اثر تعصب تو را نیز مانند شمع خواهد سوزاند:

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او مومست سنگ خارا

(حافظ، ۱۳۸۲: ۵)

رضانژاد از این نوع نهی با عنوان «ترساندن و تهدید» نام برده است (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۶). در بیشتر منابع بلاغی عربی مورد مطالعه، عنوان «تهدید» ذکر شده است، اما جمله تکراری «لا تَمْتَثِلْ امری» را مثال زده اند! در حالی که با مطالعه اشعار عربی شواهد دیگری برای آن می توان یافت؛ برای نمونه در بیت زیر شاعر مخاطب را از نتیجه ظلم در روز جزا می ترساند:

لا تُكُنْ ظَالِمًا وَلَا تُرَضَّ بِالظُّلْمِ وَانْكَرْ بِكُلِّ مَا يُسْتَطَاعُ يَوْمَ يَأْتِي الْحِسَابِ مَا لِيُظْلَمَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

(هاشمی، ۱۴۲۵: ۳۳۹)

۲-۴-۶. نهی تحذیری انقطاعی

در این نوع نهی به اعتبار معنای لغوی «انقطاع»، از مخاطب خواسته می شود عمل و اندیشه حال حاضر خود را قطع و دیگر تکرار ننماید. در این بیت، لفظ «دیگر» بیانگر این مطلب است که مخاطب تا کنون، حافظ را نکته دان تلقی نموده است؛ حال گوینده از او می خواهد از این پس، این تلقی خود را کنار بگذارد:

مگو دیگر که حافظ نکته دانست که ما دیدیم و محکم جاهلی بود

(۲۱۸:۱۳۸۲)

در بیت زیر نیز شاعر، مخاطب را از ادامه دادن به شکوه و ناله منع می‌کند:

لَا تَجْرَعَنَّ، فَلَسْتَ أَوْلَ مُغْرِمٍ فَتَكْتُبُ بِهِ الْوَجَنَاتُ وَالْأَحْدَاقُ

(الحموي، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۴۱)

۲-۴-۷. نهي تحذیری تحکمی

در این نوع نهي، گوینده با اطمینان و تأکید و الزام، حکم به نهي از عمل می‌کند و اغلب با الفاظی (در لفظ یا معنا) مانند جز، به جز، بس، اندیشه و عمل مخاطب را نیز محدود می‌کند؛ ضمن اینکه مقام برتر ناهی در سخن محسوس‌تر است. در این بیت، ندای درون گوینده از آنجا که خود به این معرفت دست یافته که اظهار ارادت به زاهدان ریایی خطاست، با تأکید از او می‌خواهد جز بوسیدن لب معشوق و می‌گساری به کار دیگری نپردازد:

مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن

(حافظ، ۱۳۸۲: ۳۹۴)

در بیت زیر نیز شاعر تأکید می‌کند که مخاطب تا زمانی که شعر خود را پالوده نکرده است، آن را ارائه نکند:

لَا تَعْرِضَنَّ عَلَيَّ الرَّوَاةَ قَصِيْدَةً مَا لَمْ تَكُنْ بِالْعَتِّ فِي تَهْدِيْهَا

(هاشمي، ۱۴۲۵: ۳۲۹)

۲-۴-۸. نهي تحذیری تنزیهی

در این نوع نهي به اعتبار معنای لغوی «تنزیه»، گوینده ضمن ابرام بر ترک فعل یا اندیشه توسط مخاطب، مقام و منزلت پاک و برتر موضوع مورد نظر (گوینده، مخاطب، عمل یا اندیشه) را نیز متذکر می‌شود. در این بیت شاعر از مخاطب می‌خواهد که درباره او گمان بد نکند؛ چرا که، اگرچه وی دُردنوش میخانه‌هاست و خرقه‌اش به شراب آلوده گشته است اما دامنش به گناه آلوده نشده است:

در شأن من به درد کشی ظن بد مبر کآلوده گشت جامه ولی پاک دامنم

(حافظ، ۱۳۸۲: ۳۴۲)

در شرح نهج البلاغه درباره آیه شریفه «لا تقریبا هذة الشجرة» نقل شده که این نهي، نهي تنزیه است نه نهي

تحريم، زیرا انبياء معجاز به گناه و خطا، چه صغیره و چه کبیره، نیستند (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸، ج ۱:

۱۰۳؛ حسینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۷۷ و قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۳۴).

۲-۴-۹. نهی تحذیری ترهیبی

در این نوع نهی، گوینده سعی دارد با ایجاد وحشت و هراس در دل مخاطب، او را از فعل یا اندیشه‌ای بر حذر دارد. تفاوت این نوع نهی با نهی تحذیری تهدیدی در این است که در تهدید، مخاطب تهدید به مجازات می‌شود اما در این نهی، ایجاد هراس مطرح است. گوینده در این بیت، با بیان عاقبت عشق که جان باختن و فناست، در دل خود هراس ایجاد می‌کند تا او را از این کار منع کند:

در زلف چون کمندش ای دل میبچ کانجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

(حافظ، ۱۳۸۲: ۹۴)

همچنین در این بیت، مخاطب از دشمنی‌های پنهان در قالب دوست بر حذر داشته شده است:

فَلَا تَغْرُوكَ السِّنَّةُ زَطَابٌ بَطَائِنُهُنَّ أَكْبَادٌ صَوَادِي

(الأماسي الحنفي، ۱۴۲۳: ۲۵۹)

عنوان «ندامت» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را با توجه به مثال آن می‌توان در این نوع نهی تحذیری قرار داد (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۶). همچنین می‌توان عنوان «تهویل» که در کتاب‌های البلاغه ۲ و آموزش علم معانی به آن‌ها اشاره شده است را ذیل این عنوان جای داد.

۲-۴-۱۰. نهی تحذیری کراهتی

در این نوع نهی، ضمن پافشاری بر ترک فعل یا اندیشه‌ای، بر کراهت و ناخوشایندی آن نیز اشاره می‌شود. شاعر در این بیت، به همای سعادت می‌گوید: ناپسند است جایی که قدر و منزلت انسان‌های شریف پایین‌تر از انسان‌های فرومایه است، سایه بیفکند:

همای گو مفکن سایه شرف هرگز در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد

(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۶۲)

همچنین شاعر در بیت زیر از کراهت پرداختن به امور خلاف نظر عموم قوم سخن می‌گوید:

وَلَا تَلِكْ فِيمَا يَكْسِرُهُ الْقَوْمُ سَاعِيًا وَلَا مُسْرِجًا فِي نَصْرِ غَيْرِكَ، مُلْجِمًا

(معزی، الموسوعة الشعرية: ۲۸۹)

در کتاب‌های الخلاصه فی علوم البلاغه، آموزش علم معانی، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن به عنوان «کراهت» اشاره شده است.

۲-۴-۱۱. نهی تحذیری تحقیری

گوینده در این نوع نهی، یا مخاطب را در اندیشه‌ای یا انجام عملی، خوار و حقیر می‌داند یا موضوع، فعل یا اندیشه‌ای را حقیر می‌داند. شاعر در این بیت، خود را کوچک‌تر از آن می‌داند جایی که خسروان از اسرار ملک سخن می‌گویند، اظهار نظر کند:

رموز مصلحت ملک خسروان دانند گدای گوشه‌نشینی تو حافظا مخروش

(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۸۵)

در بیت زیر نیز شاعر از کوتاهی عمر سخن می‌گوید:

لا تَحْسَبِ الْعَيْشَ ذَا طُولٍ فَتَرْكِبَهُ يَا قُرْبَ مَا بَيْنَ عُنُقِ الْيَوْمِ وَالْكَفَلِ

(شریف رضی، الموسوعة الشعرية: ۴۸۶)

رضانژاد از این نوع نهی با عنوان «تحقیر و توهین» نام برده است (۱۳۶۷: ۳۲۰). در بیشتر منابع بلاغی عربی مورد مطالعه نیز عنوان «تحقیر» ذکر شده است.

۲-۴-۱۲. نهی تحذیری تکریمی

در این نوع نهی، هدف غایی، آگاه کردن مخاطب به ارزش و عظمت خود یا موضوعی است. در این بیت، ندای، درون از حافظ می‌خواهد که خود را گرامی بدارد و به جای ابراز نیاز به سفلگان، به درگاه خداوند روی بیاورد:

حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم

(۱۳۸۲: ۳۷۳)

در بیت زیر نیز شاعر راه و روش خود را پسندیده و قابل تکریم و پیروی می‌داند:

فَلَا تَعْشُ عَنْ آثَارِ سِيرِي وَأَخْشَ عَيْدِ مِنْ إِشَارِ غَيْرِي وَأَعْشَ عَيْنَ طَرِيقِي

(فرغانی، ۱۳۹۸: ۳۷۶)

عنوان «تلقین مناعت و بزرگ‌منشی» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را می‌توان در این نوع نهی تحذیری قرار داد (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۶).

۲-۴-۱۳. نهی تحذیری تأسفی - ندامتی

در این نوع نهی، بر این نکته تأکید می‌شود که اندیشه یا فعل مورد نظر، موجب دریغ، اندوه و پشیمانی گوینده یا مخاطب می‌شود. حافظ در این بیت، مدعی را که با او به مناظره درآمده است، از این کار بر حذر

می‌دارد؛ چرا که زبان و بیان او اگر به سخن بیایند کسی تاب مقاومت در برابرش ندارد و موجب پشیمانی مدعی می‌شوند:

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش کَلِّكْ مَا نِيْزِ زَبَانِيْ وَ بِيَانِيْ دَارِد

(۱۳۸۲: ۱۲۶)

در بیت زیر نیز شاعر اندوه و تأسف خود از عمل گذشته که قابل جبران نیست را بیان می‌کند:

يَا نَفْسُ، صَبْرًا عَلٰى مَا كَانَ، مِنْ وَجَعٍ لَا تَطْلُبِيْنَ شِفَاءَ الْبَثِّ، بِالنَّدَمِ

(الأخفش الأصغر، ۱۴۲۰: ۷۴۱)

۲-۴-۱۴. نهی تحذیری تحریمی

در این نوع نهی، گوینده با تأکید بر حرمت اندیشه یا فعل مورد نظر، مخاطب را از آن منع می‌کند. رضائزاد منظور از نهی در اصطلاح فقیهان و دانشمندان اصول را بیشتر همین معنی دانسته است (۱۳۶۷: ۳۲۵). شاعر در این بیت، با آوردن لفظ «صنم»، جمال پرستی را گناه و حرام می‌داند:

گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین گفتا به کوی عشق همین و همان کنند

(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۹۸)

در بیت زیر نیز شاعر به حرام بودن دست‌اندازی به مال یتیم اشاره می‌کند:

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيْمِ، اِشَارَةً لِّكَفِّ يَدِ صُدَّتْ لَهُ اِذْ تَصَدَّتْ

(فرغانی، ۱۳۹۸: ۴۰۰)

عنوان «حرمت و کراهت» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را می‌توان در این نوع نهی تحذیری قرار داد (رضائزاد، ۱۳۶۷: ۳۲۵).

۲-۴-۱۵. نهی تحذیری انکساری

در این نوع نهی، هدف ثانوی از نهی، ایجاد رقت قلب برای خود گوینده و یا شکستن ابهت و غرور مخاطب است. در این بیت، ندای درون، حافظ را به تواضع فرامی‌خواند و او را از عواقب غرور بر حذر می‌دارد:

حافظ افتادگی از دست مده زانکه حسود عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد

(۱۳۸۲: ۱۴۲)

در بیت زیر نیز شاعر اندوه و دل‌شکستگی خود از جوانی از دست‌رفته را بیان می‌کند:

فَلَا تَنْدُبِي عِنْدِي الشَّبَابَ فَإِنَّنِي بُكَائِي عَلَيْهِ وَخَدَهُ وَنَحْيِي

(شریف رضی، الموسوعة الشعرية: ۴۵۹)

۲-۴-۱۶. نهی تحذیری استبعادی

در این نوع نهی، داشتن اندیشه یا انجام عمل مورد نظر توسط مخاطب دور از انتظار است و آن را بعید می‌داند. شاعر، در این بیت، به صبر و قرار رسیدن دلی که با سر زلف معشوق پیمان بسته است را بعید و دور از انتظار می‌داند:

دلی که با سر زلفین او قراری داد گمان مبر که بدان دل قرار باز آید

(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۳۸)

در بیت زیر نیز شاعر عهدشکنی را از سوی خود امری بعید می‌داند:

لَا تَطْلُنَّ الْعِبَادَ يَخْلُقُ عَهْدِي أَوْ تُحِلَّ الْأَيْمَامَ عَقْدَ وِدَادِي

(حلی، بی‌تا: ۴۹۵)

عنوان «خودداری از کار بیهوده» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را می‌توان در این نوع نهی تحذیری قرارداد (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۵).

۲-۴-۱۷. نهی تحذیری تنبیهی - تذکری

در این نوع نهی، هدف غایی گوینده آگاه کردن مخاطب، هشدار به او و متذکر شدن نکته‌ای است. به عبارت دیگر: آگاهی و پند گرفتن او از چیزی را می‌خواهد. شاعر در این بیت، با یادآوری از دست رفتن قدرت جمشید، مخاطب را پند می‌دهد و او را از دل بستن بر اسباب دنیوی بر حذر می‌دارد:

جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد ز نهار دل میند بر اسباب دنیوی

(حافظ، ۱۳۸۲: ۴۸۸)

در بیت زیر نیز شاعر لزوم حفظ هوشیاری را به مخاطب گوشزد می‌کند:

لَا تُخْلِ أُنْفُكَ، يَخْلُفَكَ الظُّلَامُ بِهِ وَالزِّمَّ مَكَانَكَ لَا يَجِلُّ بِهِ الْكَدَرُ

(هاشمی، ۱۴۲۵: ۸۷)

عنوان «تنبه و آگاهی» که رضانژاد از آن یاد کرده است (۱۳۶۷: ۳۲۴) را با توجه به مثال آن می‌توان در این نوع نهی قرار داد.

عناوین «اعتبار» و «بیان عاقبت» که در بیشتر کتب بلاغی عربی به آن‌ها اشاره شده را نیز می‌توان ذیل این عنوان جای داد.

۲-۴-۱۸. نهی تحذیری تنبیهی

این نوع نهی به اعتبار معنای لغوی «منصوص» که «به ثبوت رسانیده شده، آنچه از آیت صریح غیر محتاج به تأویل یا از حدیث صریح به ثبوت رسانیده شده» است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱۳: ۱۹۱۳۳)؛ تأکید بر تحریم تام است و تفاوت آن با نهی تحذیری تحریمی در این است که در این نهی احتمال، تأویل، شک و تبصره‌ای وجود ندارد؛ دیگر اینکه، نهی تحریمی کلی است که گاهی کمال و حرمت آن چیز اجازه ارتکاب آن را نمی‌دهد و گاهی قبح آن کار اجازه نمی‌دهد؛ اما نهی تنبیهی تنها مربوط به قباح یا حرمت نیست و برای آن نص هم داریم:

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت هوش

(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۸۴)

«قَالَ (ص) مَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا عَلَى الدُّنْيَا أَصْبَحَ سَاطِئًا عَلَى اللَّهِ» (قطب الدین الراوندی، ۱۴۰۷: ۱۶۹)

لَا تَخْلِفَنَّ عَلَى صِدْقٍ وَلَا كَذِبٍ فَمَا يُفِيدُكَ إِلَّا الْمَائِئِمُّ الْخَلْفُ

(هاشمی، ۱۴۲۵: ۹۴)

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ غُرْصَةً لِأَيْمَانِكُمْ»

(الأشعری، ۱۴۰۸: ۵۱)

۲-۴-۱۹. نهی تحذیری تجویزی

در جملاتی که از این نهی استفاده می‌شود، گوینده پس از فعل نهی با آوردن فعل امر (تأویل به امر) اجازه تغییر اندیشه و یا رفتار دیگری را به مخاطب می‌دهد. گوینده در این بیت، دل خود را از نالیدن منع و «تحمل» را به او تجویز می‌کند:

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایدش

(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۷۶)

در این بیت نیز شاعر مخاطب را از پنهان کردن عشق خود منع می‌کند و او را به آشکار ساختن آن ترغیب می‌کند:

لَا تُخْفِ مَا صَنَعْتَ بِكَ الْأَشْوَاقُ وَأَشْرَحْ هَوَاكَ فَكُنَّا عُشَّاقُ

(الحموي، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۴۱)

۲-۴-۲۰. نهی تحذیری تعریضی

در این نوع نهی، گوینده به طور غیرمستقیم و با نوعی کنایه و گزش مخاطب را از اندیشه یا عملی منع می‌کند. حافظ در این بیت، ضمن منع مخاطب از ریاکاری، به زاهدان ریاکار که قرآن را دام فریفتن عوام کرده‌اند نیز تعریض دارد:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(حافظ، ۱۳۸۲: ۹)

در بیت زیر نیز شاعر به کنایه از گنهکاری مخاطب و فشار قبر بر او سخن می‌گوید:

لَا تَخَفْ، فَالْمَمَاتُ لَيْسَ بِمَاحٍ مِنْكَ إِلَّا مَا تَشْتَكِي مِنْ عَذَابِ

(الدسوقی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۳۶۵)

از بین منابع بلاغی مورد بررسی در این مقاله، فقط کتاب *البلاغة والتحليل الأدبي* به این عنوان پرداخته است (ابوحاقت، ۱۴۲۹: ۷۱)

۲-۴-۲۱. نهی تحذیری توجهی

گوینده در این نوع نهی، سعی دارد مخاطب را به کاری، موضوعی و نکته‌ای که مغفول اوست متوجه کند؛ به عبارت دیگر: آگاهی پیدا کردن او به چیزی را می‌خواهد. در این بیت گوینده مخاطب را از قضاوت ظاهری در احوال او منع می‌کند و تقاضای شناخت باطنی از خود را دارد.

تو خانقاه و خرابات در میانه مبین خدا گواه که هر جا که هست با اویم

(حافظ، ۱۳۸۲: ۳۸۱)

در این بیت نیز شاعر مخاطب را از قضاوت ظاهری منع می‌کند و به توجه به باطن او فرا می‌خواند.

عَلْمِي صَحِيحٌ وَحَايِي قَدْ يَكْذِبُهُ فَانظُرْ إِلَى الْعَلْمِ لَا تَنْظُرْ إِلَى الْحَالِ

(ابن عربی، الموسوعة الشعرية: ۲۰۸)

عنوان «در معنی خطا» در کتاب «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» را به مثال آن می‌توان در این نهی تحذیری جای داد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۲۴)

۳. نتیجه

۱. معانی ثانوی و مجازی نهی در کتاب‌های بلاغی، مورد بررسی همه‌جانبه قرار نگرفته و اغلب به طرح عناوین تکراری پرداخته‌اند و در آن‌ها به دسته‌بندی موضوعی معانی توجه نشده است و صرفاً گاهی برحسب نوع تشخیص

خود به تعداد آن‌ها افزوده‌اند؛ بنابراین، به ذهن سپردن و یادگیری آن‌ها به دلیل پراکندگی و عدم برخوردارگی از توالی معنایی، برای فراگیران دشوار است.

۲. پس از حذف عناوین تکراری مطرح شده در کتاب‌های بلاغی عربی، این معانی ثانوی در ۱۹ عنوان مشترک و در کتاب‌های بلاغی فارسی ۳۶ عنوان (در هر سه موضوع مد نظر این مقاله) مطرح گردیده است. (از این تعداد ۱۶ عنوان آن‌ها در منابع بلاغی مختلف مطرح شده و تنها در کتاب اصول علم بلاغت در زبان فارسی ۲۰ عنوان دیگر (پس از حذف عناوین مشابه و تکراری، ۱۷ عنوان) به آن‌ها افزوده شده است).

۳. با دقت در معانی ثانوی نهی و توجه به ارتباط معنایی عناوین، در نگاه نخست می‌توان آن‌ها را در سه موضوع اصلی نهی ارشادی، نهی تحذیری و نهی دعایی دسته‌بندی کرد.

۴. با دقت در نتایج یافته شده قبلی و نقد و بررسی آن‌ها و لحاظ نمودن ارتباط معنایی عناوین، می‌توان معانی ثانوی مطرح شده آن‌ها را در این دسته‌بندی موضوعی جدید قرار داد. به این ترتیب از مجموع ۳۶ عنوان مورد اشاره آن‌ها، ۱۵ عنوان در نهی ارشادی، ۱۳ عنوان در نهی تحذیری و ۸ عنوان در نهی دعایی قابل دسته‌بندی و نام‌گذاری هستند.

۵. با جمع‌بندی عناوین نهی ارشادی، نهی دعایی و نهی تحذیری می‌توان در کل بیش از ۶۰ معنی ثانوی برای نهی برشمرد که با توجه به حوصله مقاله، در این تحقیق با ذکر نمونه‌هایی از شعر حافظ و شواهد عربی به موضوع ثانوی نهی تحذیری پرداخته و به ۲۱ عنوان برای آن دست یافته‌ایم.

۶. علم معانی و مقوله‌های آن قابلیت بررسی و دستاوردهای نهفته ذوقی بسیاری است که نیازمند ژرف‌نگری و دیدگاه انتقادی است که در این صورت و با دسته‌بندی جدید می‌توان به ارتقاء نرم‌افزاری دانش معانی در مقوله‌های مختلف پرداخت و آن را از ایستایی رها ساخت.

۷. بیشتر منابع عربی در پرداختن به معانی ثانوی به قرآن کریم نظر داشته‌اند، به همین جهت عناوین آن‌ها محدود و اغلب شاهد مثال‌ها نیز همانند هستند؛ در حالی که با تعمق در دواوین شعری (عربی و فارسی) و به تناسب حال و هوای گوینده و مخاطب و آزادی ذوق و اندیشه مخاطب در تحلیل متون، می‌توان به معانی ثانوی و شاهد مثال‌های بیشتری دست یافت.

جدول شماره ۱. معانی ثانوی نهی تحذیری از دیدگاه مقاله حاضر

۱. تعلیلی-توجیهی ۲. اجتنابی ۳. تعجیزی ۴. توییخی-عتابی ۵. تهدیدی	معانی ثانوی نهی تحذیری بر اساس دسته‌بندی
۶. انقطاعی ۷. تحکمی ۸. تنزیهی ۹. تریبی ۱۰. کراهتی ۱۱. تحقیری	موضوعی در مقاله حاضر
۱۲. تکریمی ۱۳. تأسفی ۱۴. تحریمی ۱۵. انکساری ۱۶. استبعادی ۱۷.	
تنبیهی-تذکری ۱۸. تنصیصی ۱۹. تجویزی ۲۰. تعریضی ۲۱. توجّهی	

<p>۱. تهدید ۲. توییح ۳. تحقیر ۴. تهگم و اهانت ۵. تئیس ۶. تعجیز ۷. کراحت ۸. تهویل ۹. اعتبار ۱۰. بیان عاقبت ۱۱. دوام ۱۲. التعریض و الهجاء</p>	<p>معانی ثانوی ذکر شده در کتب بلاغی عربی که از منظر این مقاله قابل دسته‌بندی در نهی تحذیری هستند</p>
<p>۱. تحقیر و توهین ۲. تحذیر ۳. دوام کار ۴. توییح و سرزنش ۵. یأس و قطع امید ۶. بیان غایت ۷. تنبّه از کار و اندیشهٔ بیهوده ۸. خودداری از کار بیهوده ۹. ندامت ۱۰. ترساندن و تهدید ۱۱. تلقین مناعت و بزرگ‌منشی ۱۲. منع از کاری ۱۳. حرمت و کراحت</p>	<p>معانی ثانوی ذکر شده در کتب بلاغی فارسی که از منظر این مقاله قابل دسته‌بندی در نهی تحذیری هستند</p>

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابو حاقه، احمد (۱۴۲۹)؛ *البلاغة و التحلیل الأدبی*، الطبعة الثانية، بیروت: دار العلم للملایین.
۲. ابي الحديد المدائني، أبو حامد عزّ الدّین بن هبة الله بن محمد بن محمد (۱۴۱۸)؛ *شرح نهج البلاغه*، الطبعة الأولى، تحقیق: محمد عبد الکریم النمري، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. الأخفش الأصغر (۱۴۲۰)؛ *کتاب الإختیارین*، محقق: فخر الدّین قباوه، الطبعة الأولى، دمشق: دار الفکر.
۴. اشرف زاده، رضا، علوی مقدّم، محمد (۱۳۸۸)؛ *معانی و بیان*، چاپ نهم، تهران: سمت.
۵. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸)؛ *التّواریح*، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، الطبعة الأولى، قم: مدرسه الإمام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشّریف)
۶. الأماسي الحنفي، محمد بن قاسم بن يعقوب، محيى الدّین، ابن الخطيب قاسم (۱۴۲۳)؛ *روض الأخیار المنتخب من ربیع الأبرار*، الطبعة الأولى، حلب: دار القلم العربي.
۷. البكري، عبد الله بن عبد العزيز بن محمد (۱۴۱۷)؛ *اللاّلي في شرح أمالي القالي*، الطبعة الأولى، تحقیق: عبد العزيز الميمني، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. تجلیل، جلیل (۱۳۷۰)؛ *معانی و بیان*، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. التفتازانی، سعد الدّین (۱۴۱۱)؛ *مختصر المعانی*، الطبعة الأولى، قم: دار الفکر.
۱۰. حافظ، شمس الدّین محمد (۱۳۸۲)؛ *دیوان اشعار*، تصحیح بهاء الدّین خرّمشاهی، چاپ چهارم، تهران: دوستان.
۱۱. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)؛ *تفسیر اثنا عشری*، چاپ اول، تهران: میقات.
۱۲. الحلی، صفی الدّین (بی‌تا)؛ *دیوان*، بیروت: دار صادر.
۱۳. الحموي الأزراري، تقی الدّین آبی بکر علی بن عبد الله (۱۴۰۷)؛ *خزانة الأدب و غایة الأرب*، تحقیق: عصام شعبتو، الطبعة الأولى، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
۱۴. خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۹)؛ *دستور زبان فارسی*، چاپ پانزدهم، تبریز: ستوده.

۱۵. الدسوقی، عمر (۱۴۲۴)؛ فی الأدب الحديث، الطبعة الثانية، بی‌جا: دار الفکر
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)؛ لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. رضائزاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷)؛ اصول علم بلاغت در زبان فارسی، انتشارات الزهرا.
۱۸. سگاکي، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر (۱۴۰۷)؛ مفتاح العلوم، الطبعة الثانية، ضبطه نعيم زرزور، بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۹. الشحوذ، علي بن نافى، الخلاصة في علوم البلاغة (غير موافق للطبع)، نرم افزار مكتبة الشاملة، الإصدار ۳/۶۱.
۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)؛ بیان و معانی، چاپ ششم، تهران: فردوس.
۲۱. ----- (۱۳۸۰)؛ نقد ادبی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۲۲. شیرازی، احمد امین (۱۳۶۸)؛ آئین بلاغت (شرح فارسی مختصر المعانی)، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. الطالقانی، إسماعیل بن عباد بن العباس، المشهور بالصاحب بن عباد (۱۳۸۵)؛ الأمثال السائرة من شعر المتنبي، المحقق: الشيخ محمد حسن آل یاسین، الطبعة الأولى، بغداد: مكتبة النهضة.
۲۴. عرفان، حسن (۱۳۷۲)؛ کرانه‌ها (ترجمه و شرح مختصر المعانی)، قم: هجرت.
۲۵. ----- (۱۳۸۰)؛ ترجمه و شرح جواهر البلاغه (جلد اول: معانی) قم: نشر بلاغت.
۲۶. العسكري، حسن بن عبد الله بن سهل، (۱۴۰۸)؛ جمهرة الأمثال، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم و عبد المجید قطامش، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر.
۲۷. العقيلي المصري الهمداني، بهاء الدین عبد الله بن عقيل (۱۴۰۵)؛ شرح ابن عقيل، الطبعة الثانية، تحقیق: محمد محيي الدین عبد الحمید، دمشق: دار الفکر.
۲۸. فرغانی، سيف الدین سعید (۱۳۹۸)؛ مشارق الدراری، تحقیق دکتر آشتیانی، تهران: انجمن فلسفه و عرفان اسلامی.
۲۹. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷)؛ تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
۳۰. القزوينی، سعد الدین بن عمر (بی‌تا)؛ الايضاح فی علوم البلاغة، اعتنى به و راجعه عماد بسيوني زغلول، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسة كتب الثقافیه.
۳۱. قطب الدین الزاوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۷)؛ الدعوات، الطبعة الأولى، قم: مدرسة الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).
۳۲. الكوازي، محمد كريم (۱۳۸۶)؛ سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه سيد حسين سيدی، تهران: سخن.
۳۳. محسنی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)؛ آموزش دانش معانی، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
۳۴. مناهج جامعة المدينة العالمية، البلاغة ۲ - المعاني، نرم افزار مكتبة الشاملة. الإصدار ۳/۶۱
۳۵. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)؛ دستور زبان فارسی، چاپ شانزدهم، تهران: توس.
۳۶. الهاشمي، أحمد بن إبراهيم بن مصطفى (۱۴۲۵)؛ جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبدیع، الطبعة الأولى، قم: اسماعیلیان
۳۷. اليوسفي، الحسن بن مسعود بن محمد (۱۴۰۱)؛ زهر الأكم في الأمثال والحكم، المحقق: د محمد حجی، د محمد الأخضر، الطبعة الأولى، المغرب: الدار البيضاء

ب: مجلات

۳۸. آقا‌حسینی، حسین و معصومه محمدی (۱۳۹۲)؛ «مقایسه و بررسی انشای غیرطلبی در بلاغت فارسی و عربی»، *ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۸، صص ۱-۲۰.
۳۹. ابن‌الرسول، سید محمدرضا (۱۳۹۱)؛ «معانی غیر مستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره سوم، شماره ۳، صص ۱-۲۵.
۴۰. تاج‌بخش، اسماعیل (۱۳۹۰)؛ «معانی ثانوی جملات خبری در آیاتی از سوره بقره». *سراج منیر*، سال اول، شماره ۴، صص ۱۰۸-۱۳۳.
۴۱. خورسندی، محمود (۱۳۹۱)؛ «اسلوب استفهام و اغراض فرعی آن در قرآن کریم»، *مطالعات بلاغی*، سال سوم، شماره ۵، صص ۸۳-۱۰۲.
۴۲. رضایی، والی (۱۳۸۲)؛ «کاربرد شناسی جمله‌های پرسشی در زبان فارسی»، *مجله زبانشناسی*، سال ۱۸، شماره ۲، صص ۵۹-۷۸.
۴۳. سراج‌زاده، حسن (۱۳۹۰)؛ «انشارات طلبی و چگونگی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن»، *فصلنامه اخلاق*، سال اول، شماره ۴، صص ۴۳-۷۲.
۴۴. سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰)؛ «چیستی ادبیات تطبیقی»، *فصلنامه لسان‌المبین دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین*، شماره ۹، صص ۱-۲۰.
۴۵. طاهری، حمید (۱۳۸۶)؛ «سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال هفدهم و هیجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۸۷-۱۱۸.
۴۶. محمدیگی، شاهرخ (۱۳۸۶)؛ «تحلیل ادبی آیات پرسشی مجازی در گستره کلام الهی»، *دانشگاه شهید باهنر کرمان*، مجله پژوهش‌های اسلامی، سال اول، شماره ۱، صص ۲۰۶-۲۲۱.
۴۷. محمدی، معصومه (۱۳۹۰)؛ «بررسی و تحلیل نقش امر و نهی در آثار عین‌القضات همدانی»، *دانشگاه اصفهان*، *فنون ادبی*، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۳۹-۱۵۰.
۴۸. المناصره، عزالدین (۱۹۸۴)؛ «بیان الأدب المقارن، الشکایات الحدود»، *ارائه در نخستین نشست پژوهشگران ادبیات تطبیقی عرب*، شماره ۱، صص ۱۴۰-۱۵۸.

ج: پایان‌نامه‌ها

۴۹. حسین پور سمنگانی، لیلیا (۱۳۹۰)؛ *بررسی و تحلیل اغراض ثانوی نهی در اشعار فیاض لاهیجی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر حسن قهری، استاد مشاور: دکتر فاطمه کلاهیجان.

۵۰. خالقی، زهرا (۱۳۹۱)؛ بررسی و تحلیل اغراض ثانوی نهی در شعر نظامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر فاطمه کلاهچیان، استاد مشاور: دکتر محمد ابراهیم مالمیر.
۵۱. مسلمی پطرودی، ام البنین (۱۳۹۲)؛ بررسی معانی ثانوی امر و نهی در اشعار طالب آملی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محمد ابراهیم مالمیر، استاد مشاور: دکتر غلامرضا پیروز.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه
السنة السادسة، العدد ٢٢، صيف ١٣٩٥ هـ. ش / ١٤٣٧ هـ. ق / ٢٠١٦ م، صص ١٨٩-٢١٢

موازنة ودراسة الإنشاء الطلبي في البلاغتين الفارسية والعربية (على أساس المعاني الثانوية للنهي التحذيري)^١

محمد إبراهيم مالير^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

فرشيد وزيله^٣

طالب الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

الملخص

على سبيل المثال تعالج هذه المقالة إحدى من مقولات علم المعاني، أي النهي، حتى يتضح لنا نتائج الدراسة وأحياناً أمثلة كثيرة من هذه الآثار متكررة، بما أننا بعد التحليل وحذف الأمثلة المتكررة نصل إلى أن هذه المعاني الثانوية ذكرت في الكتب البلاغية العربية تسعة عشر عنواناً مشتركاً وفي الكتب البلاغية الفارسية ستة عشر عنواناً مشتركاً فقط يستطيع رضازاد من بين أدباء الفارسيين المعاصرين مع إضافة عشرين عنواناً آخر إلى عناوين سائر الأدباء أن أربى عدد المعاني الثانوية للنهي ستة وثلاثين عنواناً - مع حذف العناوين المتشابهة والمتكررة. يمكن أن نقسم المعاني الثانوية للنهي في هذه الآثار إلى النهي الثلاث: للإرشاد، للتحذير وللدعاء؛ وبإمكاننا أن نضيف إلى تعداد هذه العناوين والمعاني بعد الدراسة والتظيرة وأن نتناول إلى استعراض العناوين الجديدة وتعريف لها مع رعاية أسلوب وضع العناوين العلمية والمسماة.

الكلمات الدلالية: البلاغة، المعاني، الطلب، المعاني الثانوية، النهي، التحذير.

١. تاريخ القبول: ١٤٣٧/١٢/١٥

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/٨/١٠

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: dr.maalmir@gmail.com

٣. العنوان الإلكتروني: farshid.vazileh@gmail.com